

و دنیا بدو عیب نیست و دنیا و آه نیست و جزا ظلم در تر و خدا آتش جهنم است و عدالت را  
در بعض اخبار تشبیه بعمل نمودند باین معنی که میفرمایند عدالت شیرین تر از عمل است  
و پر معلوم است که عدالت رعیت را در تن می توان نمود و ریاست هم موقوف بر رعیت  
است و آرایاست و حکومت و سلطنت بی رعیت مثل شیرید است و با و مرغ بی  
بال و پرو سرب بدن و روح بی جسم است و قوام سلطنت و حکومت و ریاست بر او  
و قوام رعیت است بحال رعیتی خود و اگر بر جبر و تعدی و ظلم رعیت از دست برود  
بتاثر ظلم قوام سلطنت از هم پاشیده میشود و دیگر سلطنتی بر پا و برقرار و بر دوام نخواهد  
ماند پس هر چیزی و هر امری مدی می شود و هر نعمتی را شکر می باید تا آنکه موجب قوام  
و دوام از یاد او شود و چون سلطنت موجب کبری و عطیة عظمی حضرت کبریاست  
که هر کس می خواهد عطا می فرماید بقوله تعالی فی کلامه المجد قُلِ اللَّهُمَّ مَا لِكِ الْمَلِكِ نُورِ  
الْمَلِكِ مِنْ تَشَادٍ وَ تَبَرُّعِ الْمَلِكِ مِنْ تَشَادٍ وَ تَعَبْرُ مِنْ تَشَادٍ وَ تَبَدُّلِ مِنْ تَشَادٍ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى  
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ شَكَرْتُمْ سُلْطَنَتِ وَ رِيَا سَتِ وَ حُكُومَتِ عَدَالَتِ بَارِعَتِ هَتِ كَلِمَةُ  
نمودن و بخشیدن و عفو کردن از ایشان است و چون خطاین بندگان بر خداوند عالیا  
لازم است از بابت و جوب فیض بر او و حفظ با اسباب و بغیر اسباب میشود و از جمله  
عمده حفظ بندگان حفظ نظام و تعین ایشان است لهذا بر خدا لازم است که کسی را بر نگذارد  
و در میان بندگان خود علم نماید و او را بزرگ و قوی نماید و رعب و خوفش او را بر  
دل بندگان خود بیندازد تا آنکه بوجود او عالم آرام بگیرد و نظم نظام عالم برقرار شود که

حلقه عطف دست در بندگی با او  
با مصلحت این نیست با او  
در جوان خوابیده و گاه در بیداری  
خواه با میندازد و گاه بندد  
تو نمی بینی که گاهی بر جبر  
تو نمی بینی که او بد با جبر  
عدالت قایل

یا بر او دریا که هر شش و نوزده  
این علوم و این خیالات  
حکمی و ریاضی و نجوم  
وقت کار آید بر او این جای  
چگونه چو بدو بعضی می آید  
تا که پنهان است بر آید کار

بلکه در آن وقت که در آن  
در آن وقت که در آن  
در آن وقت که در آن  
در آن وقت که در آن  
در آن وقت که در آن





از آن جهت است که هر چه در دنیا است از حق تعالی است و هر چه در آن است از اوست و هر چه در آن است از اوست و هر چه در آن است از اوست

دلالت بر عدم وجود تمییز و شاید بجهت استحقاق ناس این از میان بر داشته شده باشد و ایضاً وارد شده است که قلب السلطان بین طبیعی الرحمن پس عدالت بهر مذاهب و ملت امری است مطلوب و مرغوب و حق و محدود و ظلم شرعاً و عقلاً و عرفاً و عادتاً امری است قبیح و مذموم و مطرود و مردود و عدالت از جنس عقل و نور و ظلم از جنس جهل و ظلمت و شیطان است و عدالت میان روی و ظلم بعضی تجاوز نمودن از محل و مکان و حدیثی است پس آنچه به حد خود بماند خوب و صحیح و مطلوب است و آنچه از حد خود بگذرد فاسد و ضایع خواهد بود و لهذا هر کس حد خود را بداند و از حد خود تجاوز نکند بقوله علیه السلام **رَجِمَ اللهُ اِمْرَةً عَرَفَتْ قَدْرَهُ** و **لَمْ يَتَعَدْ لِمَوْرَدِهِ** یعنی خدا رحمت کند مردی را که قدر خود را بداند و از حد خود تعدد و تجاوز نکند و همچنین است مزاج انسان که بعد از اعتدال باقی بماند صحیح و سالم از آفات باشد و از امراض تیر سالم خواهد بود و چون غلظت از اخلاط اربعه غلبه بر باقی نمود و از اعتدال و تساوی افتاد و غلبه بر دیگران نمود آن بدن و مزاج علیل و ناخوش خواهد شد و صحت او محتاج به تنقیه و شرب ادویه و اکل اغذیه مناسبه میباشد تا آنکه اخلاص زیادتی را دفع و رفع نماید و مزاج را بعد از اعتدال برساند و بسا باشد که صحت مزاج موقوف بر بریدن بعضی اجزاء و اعضاست پس اگر اعضای انسان هم خساوت خلق باشند و اجزاء ظاهره و باطنه او هر یک بحد خود باشند آن شخص کامل خواهد بود و اگر نقصان داشته باشد ناقص است و نقصان ظاهر بشود هم موجب نقصان

در این مکتب از آن جهت است که هر چه در دنیا است از حق تعالی است و هر چه در آن است از اوست و هر چه در آن است از اوست و هر چه در آن است از اوست  
در این مکتب از آن جهت است که هر چه در دنیا است از حق تعالی است و هر چه در آن است از اوست و هر چه در آن است از اوست و هر چه در آن است از اوست  
در این مکتب از آن جهت است که هر چه در دنیا است از حق تعالی است و هر چه در آن است از اوست و هر چه در آن است از اوست و هر چه در آن است از اوست  
در این مکتب از آن جهت است که هر چه در دنیا است از حق تعالی است و هر چه در آن است از اوست و هر چه در آن است از اوست و هر چه در آن است از اوست

از آن جهت است که هر چه در دنیا است از حق تعالی است و هر چه در آن است از اوست و هر چه در آن است از اوست و هر چه در آن است از اوست

نور کرم در این کتاب و در هر یک از این کتابها که در این کتاب است  
در هر یک از این کتابها که در این کتاب است  
در هر یک از این کتابها که در این کتاب است

باطن انسان است بقاعده الظاهر عنوان الباطن چنانچه در علم قیافه بعضی از حکما  
 تجربات کرده اند پس میانه روی و اعتدال و عدم تجاوز از حد خود در هر چیز  
 مطلوب و مرغوب است و آنچه ابتدا و آخرا و صغیر الله علی محمد و آله  
 الطیبین الطاهرین الاخبار الابرار الاطهار و لعنة الله علی اعدائهم و مستضیهم و  
 منکرهم فضایلهم و معاندیم الاشرار ❖ قد فرغت من تویید هذا الكتاب  
 استطاب و حرر علی ید الاقل الاحقر خادم الایمة الاطهر علیهم سلام الله  
 ملک الاکبر حکیم تخلص کتیمی فی یوم الثلث ثانی و عشر ذیقعدة اکرام  
 من شهر سنه واحد و ثلاث مائة بعد الالف من هجرة  
 النبوة لمصطفوی صلی الله علیه و آله و سلم  
 در درر الخلاقه لهران صانها الله  
 عن الطوارق الحمد ثانی الی  
 ما دام الزمان تجی  
 المنان  
 تم تم تم تم تم

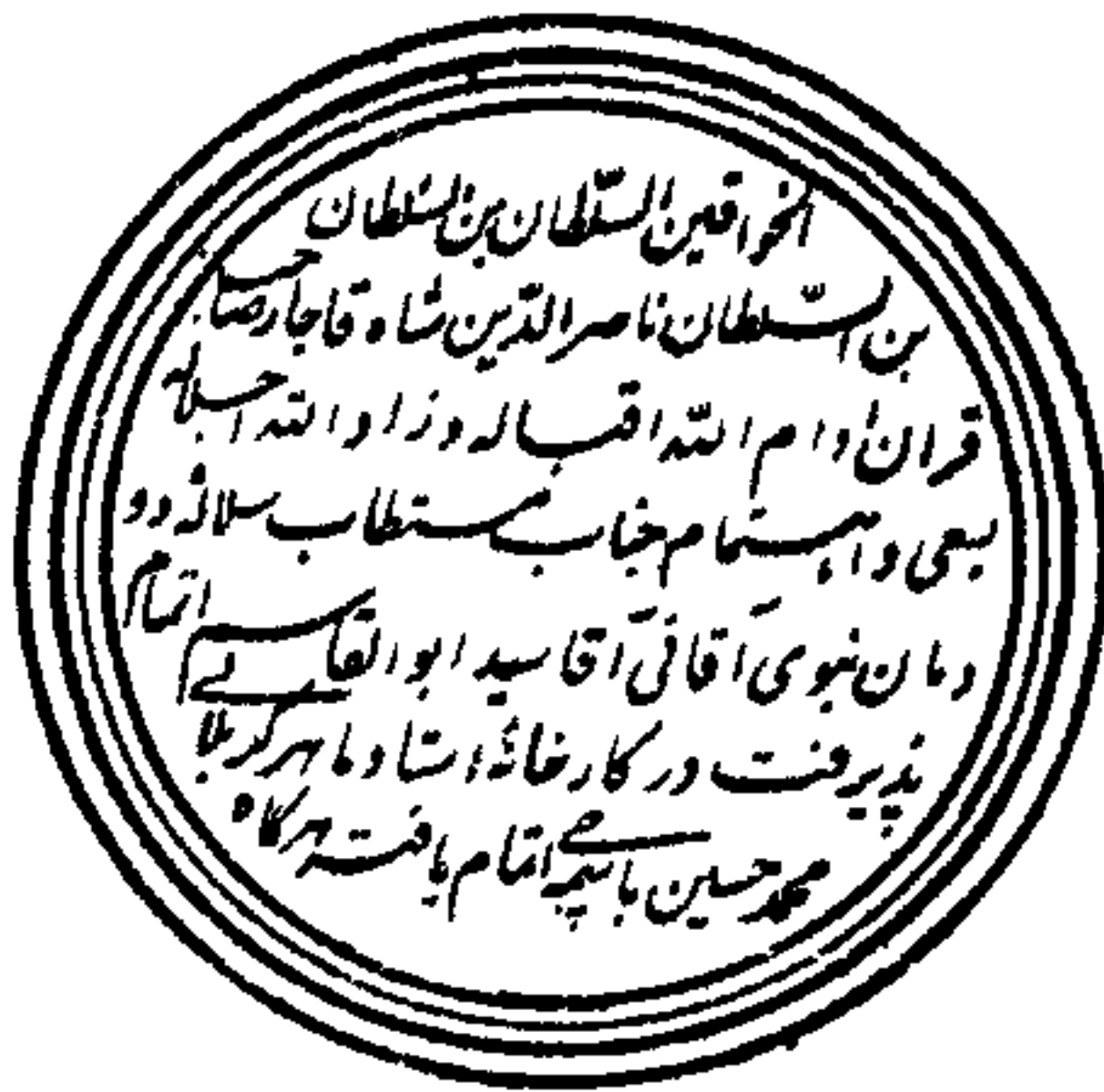
و این کتاب در هر یک از این کتابها که در این کتاب است  
 در هر یک از این کتابها که در این کتاب است  
 در هر یک از این کتابها که در این کتاب است  
 در هر یک از این کتابها که در این کتاب است  
 در هر یک از این کتابها که در این کتاب است  
 در هر یک از این کتابها که در این کتاب است  
 در هر یک از این کتابها که در این کتاب است  
 در هر یک از این کتابها که در این کتاب است  
 در هر یک از این کتابها که در این کتاب است  
 در هر یک از این کتابها که در این کتاب است

بافی خیر این کتاب استطاب آقا سید ابوالقاسم کتاب فروش خلف خلد  
 ایشان جنت مکان مرحوم مغفور المبرور آقائی آقا میر معصوم خوانساری  
 در باره تصحیح این نسخه زحمت بیار کشیده بکمال خوبی توجه تمام فرموده اند





در عهد دولت ابد مدت جاوید سلطنت سلطان الطاهر و آقاخان



غالی واقع بوده با عفو فرمائید بقدر کاسی در صحیح نموده ام و برودت است از خدا خواهم

